

گشت و همان جا بزرگ شد^۷ و دانا و سخنور قوم خود بود. او در کهانت و نیرنگ‌بازی نیز دستی داشت و با کردار، سخنان و کارهای شگفت‌انگیزش مردم را به سوی خود جذب می‌کرد.^۸ اعشی، شاعر بزرگ جاهلی، او را در قصیده‌ای ستود و از وی جایزه‌ای بسیار گرانبها ستاند.^۹ هیچ گزارشی از اسلام آوردن وی در منابع تاریخی نیامده؛ اما برخی از ارتداد او سخن رانده‌اند.^{۱۰} بلاذری آن‌گاه که از اعزام جریر بن عبدالله بجلی در سال ۱۱۱ ق. به فرمان پیامبر ﷺ به سوی اسود با هدف دعوت او به اسلام خبر می‌دهد، به عدم پذیرش اسلام از سوی اسود اشاره دارد.^{۱۱}

اسود که نبوت را با نگاهی دنیایی، وسیله‌ای برای کسب قدرت و احیای حکومت از دست رفته نیاکان خود می‌پنداشت، در اواخر زندگانی رسول خدا، با آگاهی از گسترش دعوت و حکومت پیامبر ﷺ در شبه جزیره، ادعای پیغمبری کرد و خود را «رحمان یمن»^{۱۲} نامید. او اعلان کرد که دو فرشته به نام‌های

۱۳۶۴ ش؛ المنتظم: ابن الجوزی (م. ۵۹۷ ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق؛ وجه دین: ناصر خسرو، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ ش.

علی اسدی



اَسْوَدِ عَنَسِي: از نخستین مدعیان

دروغین نبوت در عصر پیامبر ﷺ

عَبْهَلَةُ بن كَعْب بن عَوْف^۱ / غوث^۲ از تیره بنی عنس و از زیرشاخه‌های قبیله یمنی مَذْحِج بود. ذوالخمار به معنای صاحب الاغ تعلیم یافته؛ و ذوالخمار به معنای کسی که همیشه سر و صورتش را می‌پوشاند، به عنوان القاب^۳ او یاد شده است. وی از بزرگان یمن و در زمره بازماندگان خاندان شاهی^۴ عباهله بود که نسبشان به حمیر می‌رسید.^۵ وی میان مردم نجران، به ویژه مَذْحِج، نفوذ بسیار داشت.^۶ وی در کهف (غار) خُبَّان نزدیک نجران، زاده

۱. فتوح البلدان، ص ۱۱۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۴؛ جمهرة انساب العرب، ص ۴۰۵.
۲. جمهرة انساب العرب، ص ۴۰۵.
۳. فتوح البلدان، ص ۱۱۳؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۷۲-۷۳؛ ج ۱۲، ص ۳۶۹؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۲۶۶.
۴. روض الجنان، ج ۷، ص ۲.
۵. کتاب الحيوان، ج ۱، ص ۶۶؛ ج ۷، ص ۶۱.
۶. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۳۰، ۴۶۰؛ المفصل، ج ۴، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۴؛ تاریخ دمشق، ج ۴۹، ص ۴۸۳.
۸. فتوح البلدان، ص ۱۱۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۴؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۵.
۹. الاغانی، ج ۹، ص ۱۴۱.
۱۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۴، ۲۵۳؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۵۴.
۱۱. فتوح البلدان، ص ۱۱۳؛ تاریخ دمشق، ج ۴۹، ص ۴۸۳.
۱۲. فتوح البلدان، ص ۱۱۳.

«سُحِيقٌ» و «شُرِيقٌ»^۱ مأمور نزول وحی بر او هستند و در پاسخ رسول خدا ﷺ او را کذاب خواند.^۲ به گزارش طبری و ماوردی، آیه ۹۳ انعام/۶ در پاسخ این ادعای اسود نازل شد و او را به سبب ادعای دروغینش نکوهش کرد: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^۳

وی تبلیغات خود را پنهانی^۴ آغاز کرد و با گفتاری دل‌فریب و کارهایی فراعادی، مردم را جذب کرد. بیشتر قبیله مدحج و شماری فراوان از مردم نجران^۵ به او پیوستند. پس از بازگشت پیامبر ﷺ از حجة الوداع در ذی حجه سال ۱۰ ق. وی دعوت خویش را آشکار کرد و در زادگاهش سر به شورش برداشت و در روز دهم شورش، نجران را تصرف کرد و حکمران منصوب پیامبر ﷺ را از آن‌جا بیرون راند.^۶ سپس دیگر شهرهای یمن را یکی پس از دیگری گرفت و به سوی صنعا، پایتخت آن سرزمین، پیش رفت. شهر بن باذام/ باذان^۷ حاکم ایرانی صنعا که پس از پذیرش اسلام،

از سوی پیامبر ﷺ در مقام خود ابقا شده بود، به رویارویی با او برخاست و در نبرد با وی به شهادت رسید. این رویداد پس از آن بود که اسود صنعا را در بیست و پنجمین روز شورش به تصرف درآورد و مرزبانان، همسر مسلمان و ایرانی شهر بن باذان، را به اجبار همسر خویش ساخت.^۸ در این میان، دیگر فرمانداران پیامبر ﷺ در مناطق یمن که حدود ۱۰ تن بودند، به رویارویی با اسود برخاستند و از هراس جان خود به سرزمین‌های کوهستانی پناه بردند. از این رو، در مدتی کوتاه سراسر یمن به فرمان اسود درآمد.^۹

پیامبر ﷺ چون از شورش اسود آگاهی شد، با اعزام قیس بن مکشوح مرادی برای نبرد با اسود، در نامه‌هایی به فرمانداران خود در یمن فرمان داد تا مسلمانان را برای نبرد بسیج کنند. فیروز و دادویه، دولتمردان مسلمان ایرانی که پس از تسلط اسود بر صنعا در دربار او خدمت می‌کردند، در پی دریافت نامه پیامبر ﷺ با همکاری مرزبانان و قیس، شبانه به کاخ اسود وارد شدند. فیروز یا قیس را قاتلان اسود دانسته‌اند.^{۱۰} شورش اسود از آغاز تا انجام سه تا چهار ماه به درازا کشید و سرانجام پنج روز

۱. البده و التاريخ، ج ۵، ص ۱۵۴؛ روض الانف، ج ۴، ص ۲۲۶.

۲. جامع البيان، ج ۷، ص ۳۵۶؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۶.

۳. جامع البيان، ج ۷، ص ۳۵۶؛ تفسير ماوردی، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۴.

۴. تاريخ طبري، ج ۲، ص ۲۵۲.

۵. تاريخ طبري، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۵؛ المفصل، ج ۴، ص ۱۹۱.

۶. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۲۵؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۷۳.

۷. روض الجنان، ج ۷، ص ۲.

۸. روض الجنان، ج ۷، ص ۳؛ تاريخ طبري، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۴۸؛

البده و التاريخ، ج ۵، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۹. تاريخ طبري، ج ۳، ص ۲۳۰؛ البداية و النهايه، ج ۶، ص ۳۰۷.

۱۰. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۲۶؛ تاريخ طبري، ج ۲، ص ۲۴۷، ۲۵۱-

۲۵۲؛ فتح الباری، ج ۸، ص ۷۳.

۱۴۱۴ق؛ فتح الباری: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، بیروت، دار المعرفه؛ فتوح البلدان: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش محمد رضوان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ق؛ کتاب الحیوان: الجاحظ (م. ۲۵۵ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام: جواد علی، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۶م.

محمد الله اکبری



اُسَید بن حُضَیر: از سران اوس و در زمره نقبای انصار دفن شده در بقیع

اُسَید بن حُضَیر بن سماک، از تیره بنی عبدالأشهل قبیله اوس^۲ در یثرب بود. از ابویحیی^۳ به عنوان مشهورترین کنیه او یاد شده است. پدرش، حضیر الکتائب (فرمانده بخش بزرگی از سپاه^۴) در روزگار جاهلیت، از بزرگان یثرب و رئیس اوس در نبرد بُعاث^{*}، واپسین نبرد اوس و خزرج، بود.^۵ از آن جا که وی در روزگار جاهلیت، خواندن، نوشتن، تیراندازی و شنا را نیک می دانست، به او

۲. نک: الطبقات، ج ۳، ص ۶۰۴؛ تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۲۴۶.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۴۰؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۹۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲.

۴. لسان العرب، ج ۱، ص ۷۰۱، «کتب».

۵. الطبقات، ج ۳، ص ۶۰۴؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۹۲؛ الاصابه، ج ۱، ص ۲۳۴.

پیش از رحلت پیامبر ﷺ به هلاکت رسید. ایشان خبر مرگ او را به اصحاب خود داد.^۱

◀ منابع

الاستیعاب: ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش علی البجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ الاغانی: ابوالفرج الاصفهانی (م. ۳۵۶ق.)، به کوشش علی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دار الفکر؛ البدء و التاریخ: المطهر المقدسی (م. ۳۵۵ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۳م؛ البدایة و النهایه: ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق؛ تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک): الطبری (م. ۳۱۰ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق؛ تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ تفسیر ماوردی (النکت و العیون): الماوردی (م. ۴۵۰ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق؛ التنبیه و الاشراف: المسعودی (م. ۳۴۶ق.)، ترجمه: پاینده، علمی فرهنگی، ۱۳۶۵ش؛ جامع البیان: الطبری (م. ۳۱۰ق.)، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ جمهره انساب العرب: ابن حزم (م. ۴۵۶ق.)، به کوشش گروهی از علماء، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ روض الانف: السهیلی (م. ۵۸۱ق.)، به کوشش عبدالرحمن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق؛ روض الجنان: ابوالفتوح الرازی (م. ۵۵۴ق.)، به کوشش یاحقی و ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش؛ صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان: علی بن بلبان الفارسی (م. ۷۳۹ق.)، به کوشش الارنؤوط، الرساله،

۱. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۱۲؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۲۶۶.